



بازنویسی منتهی الآمال- باب چهاردهم
دفتر پنجم

ره توشه شیطانی

بازنویسی:
عبدالحسین طالعی



انتشارات نبأ

سرشناسه: طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰ - .

عنوان و نام پدیدآور: نشانه‌های راه / عبدالحسین طالعی

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی نیا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ص.

شابک: - - - ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۱-۰۶

بها: ریال.

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.

یادداشت: کتاب حاضر بازنویسی منتهی الامال نوشته عباس قمی، باب چهاردهم، دفتر پنجم است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. اول.

موضوع: محمد بن حسن رضی الله عنه، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - رویت.

موضوع: محمد بن حسن رضی الله عنه، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - کرامتها.

موضوع: قمی، عباس، ۱۳۱۹ - ۱۲۵۴. منتهی الامال - اقتباسها.

شناسه افزوده: قمی، عباس، ۱۳۱۹ - ۱۲۵۴. منتهی الامال. برگزیده

رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۹۵ ب ۲ ط / ۴ / ۲۲۴ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۱۲

شماره کتابشناسی: ۳۹۵۳۴۸۲



انتشارات نیا

ره‌نوشه منتظران

بازنویسی: عبدالحسین طالعی

چاپ و صحافی: دالاهو و صالحانی

چاپ دوم: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۰۰۰، ریال

ناشر: انتشارات نیا: تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶، تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳ (۰۲۱) دورنگار:

۷۷۵۰۶۶۰۲ (۰۲۱) صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

نشانی سایت انتشارات نیا <http://nabacultural.org>

شابک: - - - ۹۷۸-۶۰۰-

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان در دنیا همچون مسافری است که دقایقی در این مسیر طولانی، به استراحت می‌پردازد. این مسافر، راه درازی پیموده تا به اینجا آمده، و هنوز مسافت درازی در پیش دارد. مسافر عاقل، در این سفر طولانی نیاز به راهنما را، بیش از نیاز به آب و غذا و هوا احساس می‌کند. دریغ! که گاه برخی از مسافران، آن چنان به جاذبه‌های این محل موقت استراحت دل می‌بندند که اصل سفر و نیازهای آن را فراموش می‌کنند. اما مسافران خردورز و اندیشمند، نه به این لحظات کوتاه، بل به اصل سفر و زاد و توشه راه و رهنمودهای راهنمایان می‌اندیشند.

خدای حکیم توانا، پیش از آنکه اصل سفر را به عنوان برنامه به انسان بدهد، به تأمین نیازهای او در سفر اقدام کرده و مهمترین نیاز او یعنی راهنمای آگاه دلسوز امین را برای او برآورده است. این راهنمایان، پیامبران و امامان علیهم‌السلام هستند، که انسان را در کوره راه‌ها و گردنه‌های سخت، در مقابله با انواع مشکلات احتمالی که پیش رو دارد، هدایت می‌کنند. شناخت این راهنمایان و ویژگی‌های آنها، وظیفه‌ای است که انسان به



حکم عقل، برعهده دارد.

برخی از عالمان دین، برای رفع این نیاز، کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند. محدث بزرگوار شیعی، مرحوم شیخ عباس قمی، در زمره این عالمان دین است. آن دانشور بزرگ - به برکت اخلاص خود در عمل - با کتاب جاودانه «مفاتیح الجنان» در میان خاص و عام شهرت یافته است. اما همین شهرت بحق، دیگر جنبه‌های علمی و تحقیقی او را از یاد برخی افراد متوسط برده است. وی، سالهای فراوان، همراه با بزرگانی دیگر مانند شیخ آقا بزرگ تهرانی و میرزا محمد قمی و شیخ علی اکبر نهایندی، در محضر استاد بی مانند علم الحدیث در قرون اخیر، یعنی خاتم‌المحدثین میرزا محمد حسین نوری طبرسی علاوه بر درس ایمان و اخلاص، علوم رجال و درایه و کتابشناسی و تاریخ آموخت. و آثاری گرانقدر در تمام این موضوع‌ها برای آیندگان باقی گذاشت.

کتاب «منتهی الآمال»، از آثار محدث قمی در شناخت چهره نورانی چهارده معصوم علیهم‌السلام است، که در طول بیش از هفتاد سال، در شکل دادن اندیشه دینی دوستداران معصومان پاک نهاد، نقش ویژه‌ای داشته است. در این یادگار ماندگار، محدث قمی، عناصری همچون: دقت، استناد، بیطرفی، ژرف‌نگری، جامعیت، اختصار، ابتکار، مخاطب‌شناسی و... را به گونه‌ای زیبا و شگفت در فضای روح‌بخش ولایت و محبت خاندان نور در هم تنیده است.

این است که - با وجود دهها کتاب در زمینه شناخت معصومان - هنوز «منتهی الآمال» در جایگاهی رفیع نشسته است.

به دلیل این ارج ویژه، بر آن شدیم تا دفاتری در معرفت خاندان نور، بر



اساس کتاب **منتهی الآمال**، تهیه و تدوین کنیم و به پیشگاه اهل معرفت، تحفه آوریم.

در این مجموعه علمی، کارهای زیر انجام شده است:

- ۱- منابع احادیث و مطالب کتاب، استخراج شد، و در آخر هر دفتر درج گردید (با اشاره به موارد آن به صورت [۱] و...)
 - ۲- شخصیت‌ها، اعلام تاریخی و جغرافیایی، کتاب‌ها و دیگر موارد یاد شده در متن که نیاز به توضیح داشت، در حدّ مختصر و مفید، شناسانده شد، و در پاورقی صفحات درج گردید.
 - ۳- متن بعضی از احادیث، برای بهره‌وری بیشتر اهل تحقیق، افزوده شد.
 - ۴- نشر کتاب، به زبان روز بازنویسی شد، تا شعاع استفاده از آن، گسترده‌تر شود.
 - ۵- هر دفتر به یک - و گاه دو - عنوان اختصاص یافت.
- نکته آخر اینکه:

تحقیق و استوارسازی متن باب چهاردهم کتاب - که مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف است - همراه با استخراج منابع آن، حدود بیست سال پیش به دست برخی از دانشوران پژوهشگر انجام شد.

در آن زمان، هنوز چاپ حروفی و تحقیق شده و قابل اعتماد از متن کتاب **منتهی الآمال** عرضه نشده بود.

در طول این سال‌ها، **منتهی الآمال** بارها به صورت چاپ حروفی منتشر شد، که بهترین آنها، چاپ تحقیقی انتشارات «دلیل ما» - به اهتمام آقای



ناصر باقری بیدهندی - در سه مجلد است (سال ۱۳۷۹).

وقتی که کار سالیان پیش در اختیار این مؤسسه قرار گرفت، از سویی با توجه به وجود چاپ تحقیقی یاد شده، و از سوی دیگر برای بهره‌گیری از تلاش پیشین، همچنین برای آشنا ساختن نسل‌های جدید با حقایق ارزشمند این کتاب، تصمیم به بازنویسی کتاب و تقسیم آن به دفاتری کم‌برگ و پربار گرفتیم.

اکنون، شش دفتر در شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می‌شود. به امید آنکه در فرصت‌های آینده، دفاتر دیگر از این سلسله نور عرضه گردد، و این تلاش ناچیز در آستان مقدس اهل بیت عصمت - صلوات الله علیهم اجمعین - مقبول افتد.



سراغاز

از نخستین روزی که انسان، دیده بر جهان می‌گشاید، بر خوانِ احسانِ خدای نعمت‌بخش می‌نشیند. یعنی خدای مُنعم، او را - بدون هیچ لیاقت و شایستگی - در کنار سفرهٔ گستردهٔ نعمت خود می‌نشانند.

حضور پیوسته در کنار این بساطِ گشوده، به حکم عقل، وظایفی به عهدهٔ انسان می‌گذارد. مهمترین این وظایف، شکر نعمت و جلب رضایت صاحب نعمت است. انسان همواره باید نعمت‌هایی را که بر او می‌رسد، سپاس گوید. و هیچگاه - به هیچ بهانه‌ای - گرفتارِ گناه بزرگ ناسپاسی نشود، که نه عقل آن را می‌پسندد و نه شرع.

شکر نعمت، در هر فضا و هر زمانی، آداب و شیوه‌ای مخصوص به خود دارد. عقل به انسان حکم می‌کند که در هر شهر و دیار، و در هر زمان و موقعیت، شیوهٔ سپاس‌گزاری را از اهل آن دیار فرا گیرد و به آن عمل کند.

مبادا کاری کند که به نظر این فرد، رعایت احترام باشد، اما صاحب نعمت، آن را توهین به خود بداند. ضرورتِ فراگرفتن آداب سپاس‌گزاری از آشنایانِ دلسوز و امین، بدیهی عقل است.



اکنون، انسان است، با پیشینه جهل و ضعف و عجز- بلکه با پیشینه عدم - که در برابر خدای خود ایستاده است.

اکنون، انسان - به موهبت خدایش - علم و قدرت و کمال دارد، همه در سطح محدود، که خودش بر این محدودیت گواه است. و می داند که خدایش، این همه را بدون محدودیت دارد. و بر مبنای حکمت خود - که عین حق است - به اندازه، به دیگران می بخشد.

انسان، با چنان پیشینه و چنین موقعیت، در برابر معبودی نامحدود ایستاده تا نعمت های او را سپاس گوید. اما نمی داند چگونه؟ از کجا آغاز کند؟ و آداب آن چیست؟

بار دیگر همان عقلی که موهبت خدای اوست، راه به انسان می نمایاند که: راه عبودیت را نیز باید از معبود پرسید، نه از دیگران.

همین نیاز، ما را پیوسته بر در کوی او، به بیان راز و عرض نیاز و می دارد. حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام، در معرفی حق متعال فرمود:

رَبَّنَا الَّذِي اعطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.

خدایی که ما را آفرید و هدایت کرد، از این نیاز ما خبر دارد که ما راه شکر نعمت و شیوه سپاس گذاری را نمی دانیم، و جز رفتن به در خانه ی او، راهی برای رسیدن به این مطلوب نداریم.

از این رو، پیامبران و امامان را با ره توشه هدایت به سوی بشار فرستاد، تا از جانب حضرت او سخن گویند و راه به مردم نمایند.

جامه عصمت بر قامت آنان پوشانید. و خلعت نبوت و امامت بر تن



ایشان کرد.

هریک از اینان در زمان خود، راه عبودیت به مردم آموخت، راهی که تفسیر انحصاری «صراط مستقیم» بود، و جز آن هر چه هست، راه‌های دیگر است که به مقصدهای دیگر می‌رسند.

از این رو، به حکم عقل و نقل، راه نجات منحصر در عبودیت است. و راه عبودیت، منحصر در قبول سخنان حجّت‌های معصوم خدا است، هر کدام در دوره خود، و نیز انجام وظیفه و عرض ادب در پیشگاه آن سفیر فرستاده حق تعالی.

امروز، امام مهدی فرزند برومند امام عسکری صلوات الله علیهما، حجّت خدا در زمان ماست.

راه رسیدن به رضای حق، تنها و تنها، راهی است که به رضای او برسد. و جز آن، هر چه باشد، راه به سوی خدا نیست.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ^(۱).

خداوند، تنها او را - در زمان ما - به عنوان حجّت و سفیر خود میان خلق برگزیده و آفریدگان خود را به قبول ولایتش آزموده است. هر که از این در، پیش آمد، صراط مستقیم را یافته، و گرنه به هلاکت می‌رسد، بدون اینکه خود، آگاه شود.

حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَهُ الْكَرِيمُ، به وجوه مختلف، بر گردن امت حقوقی بی‌شمار دارد. از جمله اینکه:

۱. بحار الانوار ۱۰۲/۱۱۶.



۱- واسطه نعمت‌های الهی است، که آفریدگار، تمام نعمت‌ها را به برکت وجود حضرتش به آفریدگان می‌رساند.

۲- پدر ائمت است. فرزندان باید حق پدر را ارج گزارند.

۳- عالم و معلم ائمت است، متعلمان باید حق معلم را ادا کنند.

۴- امام است بر ائمت، که ائمت باید تکالیف و وظایف خود را نسبت به امامشان ادا کنند.

۵- منجی مردمان از ظلم و ستم است. هر کس رهایی از انواع ستم‌ها را آرزو دارد، باید به آن منجی چشم بدوزد و در پیشگاه او عرض ادب کند.

۶- یادگار خدا در زمین، و تحقق بخش اهداف پیامبران و امامان پیشین است. هر کس به آن حجّت‌های خدا دل بسته، باید آخرین سفیر الهی را با تمام وجود انتظار کشد. یعنی تکلیف خود را در محضر حضرتش به خوبی انجام دهد.

این عوامل، اندکی از عواملی است که به دلیل آنها، امام عصر اروحنا فداه، حقوق فراوان بر عهده ما دارد، و ما وظایف و تکالیف فراوانی - به ویژه در زمان دشوار غیبت - نسبت به حضرتش داریم.

با شناخت این تکالیف و وظایف، نوری بر زندگی ما می‌تابد، که ما را تا رسیدن به کانون نور، همراهی می‌کند.

روایاتی که وظایف و تکالیف منتظران را بازگو می‌کند، در کتب حدیثی معتبر آمده است. اما ظاهراً نخستین دانشوری که تحت عنوان «تکالیف مردم نسبت به امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الیه)» به جمع این احادیث پراکنده پرداخت، محدث نوری بود که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری، باب دهم از کتاب «نجم



ثاقب» خود را به این موضوع اختصاص داد. و این یکی از ابتکارات آن محدّث عالی مقدار در تدوین موضوعی احادیث است.

نخستین کتاب مستقل در این زمینه، کتاب «تکالیف الانام فی غیبة الامام علیه السلام» نوشته مرحوم صدر الاسلام همدانی است که شصت وظیفه برای منتظران بر می‌شمارد. مرحوم صدر الاسلام نیز در محضر محدّث نوری علم آموخته و کتاب خود را در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در زمان حیات استاد، نگاشته است.

پس از آن، بهترین منبع در این زمینه، باب هشتم کتاب نفیس «مکیال المکارم» است که هشتاد وظیفه برای منتظران بر اساس روایات بر شمرده است.

محدّث قمی در فصل ۶ از باب ۱۴ کتاب منتهی الآمال، خلاصه‌ای از بحث مفصل استاد بزرگوار خود در باب دهم نجم ثاقب را بیان داشته است.

این دفتر، به بازنویسی همان فصل می‌پردازد. و هشت دریچه برای رسیدن به بهشت قرب الهی بر روی منتظران می‌گشاید.

با اینکه تمام حقایق مربوط به امام عصر علیه السلام مفید و خواندنی هستند، اما حقایقی که در این دفتر آمده، ضرورتی ویژه و لطفی دیگر دارد، که باید بارها بخوانیم و بر جان بنشانیم، تا قطره‌ای از دریای وظایف خود را نسبت به امام مهربان و پدر دلسوز و معلّم معصوم الهی بازشناسیم.

امید که این علم، مقدمه‌ی تعلیم به دیگران و عمل خالصانه به این حقایق باشد و ره توشه‌ی منتظران گردد. و امید که در روز ظهور، لبخند رضایت حضرتش از این انجام وظیفه، ابواب عنایت الهی را بر این منتظران هجران کشیده بگشاید، چنین باد.



در این دفتر، بخشی از وظایف مردم نسبت به امام عصر صلوات الله علیه یاد می‌شود. و گوشه‌ای از آداب بندگی و رسوم فرمانبرداری بیان می‌گردد، برای آنان که سر به زیر فرمان اطاعت آن جناب فرود آورده‌اند، و خود را عبد طاعت، و ریزه‌خوار احسان وجود مبارک او می‌دانند، و آن وجود گرامی را امام و واسطه رسانیدن فیض الهی و نعمت‌های بی‌پایان دنیوی و اخروی می‌شناسند. از این میان، چند وظیفه بیان می‌شود:

اول - غم و غصه داشتن برای غیبت

باید برای آن حضرت در ایام غیبت مهموم باشیم. این امر، دلائل فراوان دارد، از جمله:

۱- پنهان بودن آن جناب، که دست مردم به دامان وصالش نرسد، و دیدگان، به نور جمالش روشن نگردد.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که در ضمن خبری متعلق به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

چه بسیار زنان و مردان مؤمن، که متأسف و حیران و محزونند، در زمانی که آب رونده و جاری (ماء معین) را گم کنند، یعنی حضرت حجت علیه السلام. [۱]



در دعای نذبه است که:

گران است بر من ، که خلق را ببینم و تو دیده نشوی ، و از تو ، نه آوازی بشنوم و نه رازی .

گران است بر من ، که بلا ، بر تو احاطه کند نه بر من ، و به تو ، از جانب من ، نه ناله ای برسد و نه شکایتی .

جانم فدای تو ، غایبی که از ما کناره نداری . جانم فدای تو ، آن دور شده که از ما دوری نگرفتی .

جانم فدای تو ، که آرزوی هر مشتاق و آرزومندی - از مرد و زن - که تو را یاد آورند و ناله کنند .

گران است بر من ، که من بر تو بگیرم ، و خلق از تو دست کشیده باشند. [۲]

تا آخر دعا که نمونه ای است از درد دل آنکه جامی از چشمه محبت آن جناب نوشیده است .

۲- ممنوع بودن آن سلطان عظیم الشان از رتق و فتق و اجرای احکام و حقوق و حدود ، که حق خود را در دست غیر می بیند .

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که به عبدالله بن ظبیان (یا: عبدالله بن دینار) فرمود:

«هیچ عیدی برای مسلمین نیست ، نه قربان و نه فطر ، مگر آنکه برای آل محمد علیهم السلام حزنی را تازه می کند .

راوی پرسید: چرا؟

فرمود:



«ایشان حق خود را در دست غیر خودشان می بینند». [۳]

۳- جمعی از دزدان داخلی دین مبین، از کمین بیرون آمده اند، و شکوک و شبهات در قلوب عوام - بلکه خواص - می افکنند، تا آنکه پیوسته، دسته دسته از دین خداوند بیرون روند. کار به آنجا برسد که علمای راستین، امکان برای اظهار علم خود نیابند، و وعده امامان راست گفتار علیهم السلام تحقق یابد که فرمودند:

زمانی فرا می رسد که اگر مؤمن بخواهد دین خود را نگاه دارد، برای او مشکل تراست از اینکه قطعه ای از آتش در دست خود بگیرد. [۴]

در این موضوع، چند حدیث نقل می شود:

۱- «شیخ نعمانی» روایت کرده که عُمیره - دختر نفیل - گفت: شنیدم که حضرت حسین بن علی علیه السلام می فرماید:

«آن امری که شما منتظر آنید، روی نمی دهد، تا اینکه بعضی از شما از بعضی بیزاری جوید، و بعضی از شما در صورت بعضی آب دهان اندازد، و بعضی از شما به کفر بعضی شهادت دهد، و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعن کند».

به آن جناب گفتم: پس خیری در آن زمان نیست؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

«تمام خیر در آن زمان است، قائم ما خروج می کند و همه آنها را دفع می کند». [۵]

و نیز از حضرت صادق علیه السلام خبری به همین مضمون نقل کرده است.

[۶]



۲- نعمانی، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که خطاب به مالک بن ضمره^(۱) فرمود:

«ای مالک! چگونه ای تو، آنگاه که شیعه بدین سان اختلاف کنند، پس انگشتان خود را داخل نمود در یکدیگر^(۲). گفتم: «یا امیرالمؤمنین! در آن زمان خیری نیست»؟

فرمود:

«تمام خیر در آن وقت است. قائم ما خروج می‌کند. پیش از او هفتاد تن می‌آیند که دروغ بر خدا و رسولش می‌بندند. آن حضرت، همه آنها را می‌کشد. آنگاه مردم را بر یک امر جمع می‌کند». [۷]

۳- نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«شما یقیناً آزموده خواهید شد، ای شیعه آل محمد، آزموده شدن سرمه در چشم^(۳). صاحب سرمه می‌داند که چه زمانی سرمه در چشمش ریخته می‌شود، ولی نمی‌داند که چه وقت از چشم بیرون می‌رود. و چنین است که شخصی صبح می‌کند به جاده‌ای از امر ما، ولی شام می‌کند در حالی که از آن بیرون رفته است. و شام می‌کند بر جاده‌ای از امر ما، و صبح می‌کند در حالی که از آن بیرون رفته است». [۸]

۱. «مالک بن ضمره» یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که علوم زیادی را از ایشان فرا گرفته است. وی «اباذر» را درک کرده و از او نیز علومی را کسب کرده است.

۲. یعنی: همچون فرو رفتن این انگشتان، بین شیعیان، اختلاف و نزاع، ایجاد می‌شود.

۳. به قدری گمراهی‌ها و امواج باطل زیاد می‌شود که هیچ‌کس از سرانجام کار خویش مطلع نیست، نمی‌داند که بعد از ظهر یا فردا، بر ایمان و پیروی اهل بیت عصمت باقی است یا نه. خداوند، ما را از این فتنه‌ها نجات بخشد.



۴- از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«به خدا سوگند، حتماً شکسته خواهید شد، مانند شکستن شیشه. البته، شیشه برمی‌گردد و عود می‌کند. (بلکه بالاتر): به خدا سوگند، هر آینه شکسته می‌شوید، مانند شکستن کوزه و کوزه چون شکست، برمی‌گردد چنان که بوده است^(۱). قسم به خدا که غریبال خواهید شد. و قسم به خدا که امتحان خواهید شد، تا آنکه کسی از شما نماند، مگر اندکی^(۲). و کف دست مبارک را خالی کردند». [۹]

و براین مضمون، اخبار بسیاری روایت کرده است.

۵- شیخ صدوق رحمته الله، در کمال الدین روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

گویا می‌بینم که شماها گردش می‌کنید، مانند گردش شتری که چراگاه را می‌طلبد، اما آن را نمی‌یابد^(۳)، ای گروه شیعه. [۱۰]

۶- صدوق روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به «عبدالرحمان بن سَیَّابَه»^(۴) فرمود:

۱. شما به شدتی بدتر از شکستن شیشه و کوزه، شکسته می‌شوید، زیرا شیشه و کوزه، پس از شکستن، قابل اصلاح و ترمیم می‌باشند، اما شما پس از شکستن، دیگر اصلاح نمی‌شوید.
۲. اگر در کف دست انسان، مقداری گندم یا دانه‌های دیگر باشد، و انسان آنها را با سرازیر کردن دست، خالی کند، جز چند دانه معدودی که به کف دست می‌چسبد، بقیه از دست بیرون می‌ریزند. شما هم به همین‌گونه از دین بیرون می‌روید. و جز اندکی بردین خدا باقی نمی‌ماند، خداوند، ما را از آن عده کم قرار دهد.
۳. مانند شتری که در پی چراگاه می‌گردد، ولی آن را نمی‌یابد، مؤمنین از شما نیز امام غائبشان را جستجو می‌کنند، ولی او را نمی‌یابند.
۴. «عبدالرحمن بن سیابه کوفی بجلی» از بزرگان اصحاب امام صادق صلوات الله علیه می‌باشد.



«شما چگونه خواهید بود، در آن زمان که، بدون امام هادی و بدون نشانه‌ای بمانید، و بعضی از شما از بعضی بی‌زاری جوید در آن هنگام شما را امتحان می‌کنند. و جدا می‌شوید و بیخته می‌شوید». [۱۱]

۷- شیخ صدوق روایت کرده که سدیر صیرفی^(۱) گفت: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب^(۲) به خدمت مولای خود، امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم. آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته بود، و مسح (عبای درشت) خیبری در برداشت که آستین‌هایش کوتاه بود، از شدت اندوه، سرگردان بود، و مانند زنی که فرزند عزیزش مرده بود، گریه می‌کرد. مانند جگر سوخته، آثار حزن و محنت در روی حضرتش ظاهر و هویدا بود. و اشک از دیده‌های آن گرامی جاری بود، و می‌گفت:

«سرور من! غیبت تو، خواب مرا برده و استراحت را از من گرفته، و راحت را از دل من برده است. سرور من! غیبت تو، مصیبت مرا دائم ساخت. بلاها و مصیبت‌ها را بر من پیاپی گردانید. آب دیده مرا جاری کرد. ناله و فغان و حزن را از سینه من بیرون آورد. و بلاها را بر من متصل گردانید».

سدیر گفت: «چون آن حضرت را به آن حالت دیدیم، عقل‌های ما پرواز

۱. «سدیر بن حکیم صیرفی کوفی» از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام بود که عزت و درجه والایی نزد آن دو بزرگوار داشت.

۲. «ابوسعید ابان بن تغلب بن ریحان البکری» (متوفی ۱۴۱ هجری) از مفسرین، محدثین، ادباء و فقهای عصر سه امام همام: «ابا محمد، علی بن الحسین، اباجعفر الباقر، اباعبدالله جعفر بن الصادق علیه السلام بود. جلالت و قداست وی به حدی است که امام باقر علیه السلام به او فرمود: «من دوست دارم که در شیعه‌ام مثل تو دیده شوند». و همچنین امام صادق علیه السلام پس از فوتش فرمود: «به خدا قسم که موت «ابان»، قلب مرا به درد آورد».



کرد، و واله و حیران شدیم، و دل‌های ما از آن بی‌تابی نزدیک بود که پاره گردد. گمان کردیم که آن حضرت را زهر داده‌اند، یا آنکه بلیه‌ای بزرگ از بلاهای دهر بر او روی آورده است.

عرض کردم: «ای بهترین خلق، خدا هرگز چشم‌تورا گریان نگرداند، چه حادثه‌ای تورا گریان ساخته است؟ و چه حالت روی داده که چنین ماتمی گرفته‌ای؟»

آن حضرت، از شدت غصه و گریه، آه سوزناک، از دل غمناک برکشید و فرمود:

«من صبح امروز، نظر در کتاب جَفر کردم. و آن کتابی است مشتمل بر علم منایا و بلایا^(۱). و در آنجا از بلاهایی یاد شده که بر ما می‌رسد. و در آنجا علم گذشته و آینده است تا روز قیامت. و خدا آن علم را مخصوص محمد و ائمه بعد از او علیهم‌السلام گردانیده است. نگاه کردم. در آنجا، ولادت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام، غیبت آن حضرت، طول غیبت، درازی عمر او، ابتلای مؤمنان در زمان غیبت، بسیار شدن شک و شبهه در دل مردم به دلیل طول غیبت او و نیز مرتد شدن اکثر مردم در دین خود را دیدم، که چگونه ریسمان اسلام را که حق تعالی در گردن بندگان نهاده، از گردن خود می‌گشایند. لذا رقت به من دست داده و حزن بر من غالب شده است»^(۲).

برای این موضوع، همین خبر شریف کافی است. اگر تحیّر و تفرّق و

۱. بحار الانوار ۱۰۲/۱۱۶.

۲. علم زمان مرگ افراد و مصیبت‌هایی که بر آنها وارد می‌شود. «منایا» جمع منیّه، یعنی اجل، مرگ. «بلایا» جمع بلیه یعنی مصیبت.



ابتلای شیعه در ایام غیبت و تولّد شکوک در قلوب ایشان، سبب گریستن حضرت صادق علیه السلام شود، که سالها پیش از وقوع آن بوده، و خواب از چشم‌های مبارکش ببرد، پس فرد مؤمنی که مبتلای به آن حادثه بزرگ و غرق شده در آن گرداب بیکرانه تاریک مواج باشد، به گریه و زاری و ناله و بیقراری و حزن و اندوه دائمی و تضرّع به سوی حضرت باری، جل و علا سزاوارتر است^(۱).

دوم - انتظار ظهور

دومین وظیفه بندگان در ایام غیبت، آن است که هر لحظه در انتظار فرج آل محمد علیهم السلام باشند، و بروز و ظهور دولت غالب و سلطنت ظاهر مهدی آل محمد صلوات الله علیهم، و پرشدن زمین از عدل و داد و غالب شدن دین راست بر جمیع ادیان را انتظار کشند، و چشم به راه وعده‌ای باشند که خدای تعالی به نبی اکرم خود خبر داده و وعده فرموده است. بلکه بشارت آن را به جمیع پیغمبران و امت‌ها داده است، روزی که جز خدای تعالی، کسی را نپرستند، و چیزی از دین نماند که از بیم احدی در پرده ستر و حجاب بماند^(۲)، و بلا و شدت از حق پرستان برود. چنان‌که در زیارت مهدی آل محمد است:

«السَّلَامُ عَلَى الْمُهَدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ
الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَيُنَالَهُ بِه الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَيُمْكِنَ

۱. وقتی حضرت صادق علیه السلام قبل از غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه بدینگونه بر مصیبت غیبت امام مهدی علیه السلام می‌گریند، ما که اکنون در مصیبت غیبت آن حضرت گرفتار آمده‌ایم، باید به مراتب بیشتر بر غیبت آن حضرت بگرییم.

۲. منظور از حجاب و پوشش، غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و تقیّه‌های آن است.



لَهُ وَيُنَجِّرِيهِ وَعَدَّ الْمُؤْمِنِينَ».

سلام بر مهدی، آن کسی که خداوند جمع امت‌ها را به او وعده داده که به وجود او، کلمه‌ها را جمع کند. (یعنی، اختلاف را از میان ببرد و دین یکی شود) و به دست او پراکندگی‌ها را گرد آورد، و به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند، و به سبب او، وعده فرجی را که به مؤمنین داده است، عملی سازد. [۱۳]

این فرج عظیم را، در سال هفتاد از هجرت وعده داده بودند. چنانچه شیخ راوندی در کتاب خرائج، از ابی اسحاق سبعی^(۱) روایت کرده، از «عمرو بن حمو»^(۲) یکی از چهار نفر صاحب اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام بود که گفت:

«داخل شدم بر علی علیه السلام، آنگاه که او را در کوفه ضربت زده بودند. به آن جناب گفتم که برتوباکی نیست، این فقط زخمی مختصر است. فرمود: (به جان خود قسم، که من از شما مفارقت خواهم کرد).

آنگاه فرمود: «تا سال هفتاد، بلا است، و این را سه مرتبه فرمود».

گفتم: «آیا پس از بلا، گشایشی هست؟» آن حضرت به من جواب نداد و بیهوش شد. تا آنکه می‌گوید: «گفتیم: یا امیرالمؤمنین، به درستی که تو فرمودی تا سال هفتاد، بلا است»^(۳). آیا بعد از بلا، گشایش است؟

۱. «ابو اسحاق سبعی»، از اصحاب امام حسن مجتبی علیه السلام است.

۲. «عمرو بن حمو خزاعی» از یاران حضرت علی و امام حسن مجتبی علیه السلام، و یکی از اصحاب سز امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود. که همراه با حُجر بن عدی به شهادت رسید. آن حضرت درباره اش فرمود: «خدایا قلبش را نورانی بگردان و به سوی صراط مستقیم هدایتش کن. پس به او گفت: «ای کاش در میان سربازانم، صد نفر مانند تو داشتم. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه، وی را قاتل عمرو معرفی می‌کنند و او را بر این جنایت، شمات می‌کنند.

۳. ظاهراً مراد از آنچه در روایات، به عنوان وعده فرج در سال ۷۰ آمده است (چنانچه برخی



فرمود:

«آری، به درستی که بعد از بلا، رهایی است. و خداوند آنچه را که می‌خواهد محو می‌سازد، و اثبات می‌کند. و در نزد او است ام الكتاب»^(۱).

شیخ طوسی در کتاب غیبت، و کلینی در کافی روایت کرده‌اند که ابی حمزه ثمالی گفت: به ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) عرض کردم: به درستی که علی علیه السلام می‌فرمود که تا سال هفتاد، بلاست و بعد از بلا، گشایش است، ولی ما رهایی ندیدیم».

ابوجعفر علیه السلام فرمود:

«ای ثابت^(۲) به درستی که خدای تعالی وقت این امر را در سال هفتاد قرار داده بود. چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت. پس آن را تأخیر انداخت تا سال صد و چهل. آنگاه ما به شما خبر دادیم، شما خبر ما را نشر کردید و پرده سزرا دریدید، پس خدای تعالی آن را تأخیر انداخت. و پس از آن، وقتی برای آن در نزد ما قرار نداد^(۳)؛

از آن روایات را مرحوم مولف - قدس سره - نیز نقل می‌نماید، فرج کلی حضرت بقیه الله علیه السلام نمی‌باشد، و وعده فرج جزئی شیعه، و آسایش و راحتی نسبی آنها، نسبت به زمان‌های قبل و بعد است، نه ظهور کلی امام عصر علیه السلام.

۱. وعده آسایش بعد از بلا، وعده مشروط است نه وعده قطعی اگر افراد یا اقوامی لیاقت نداشته باشند، خداوند مقدرات نیک آنها را محو نموده، سرنوشت دیگری بر آنها می‌نویسد، چنانچه در متن می‌خوانیم که این وعده الهی، به دلیل ظلم و گناه مردم، به تعویق افتاد. امیرالمؤمنین علیه السلام، در ادامه کلام خود، به همین اصل کلی محو و اثبات الهی اشاره می‌فرماید.

۲. ثابت بن دینار، نام ابوحمزه ثمالی است، که ایشان به کنیه شهرت یافته است.

۳. وعده فرج جزئی برای شیعیان، سال ۷۰ بود، چون یاری سیدالشهداء علیه السلام نمودند و آن حضرت مظلومانه به شهادت رسیدند، خداوند خشم نمود و آن را ۷۰ سال به تأخیر انداخت، و



يُنْحُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ^(۱).

ابوحمزه گفت: من این خبر را خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرضه داشتم. فرمود: به درستی که چنین بود. [۱۳]
در فضیلت انتظار، احادیث فراوان رسیده که بعضی از آنها نقل می شود:

۱- شیخ نعمانی در کتاب غیبت، روایت کرده از علاء به سیابه، که ابی عبدالله، امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود:

«کسی از شما که بمیرد، در حالی که منتظر این امر باشد، مانند کسی است که در خیمه‌ای باشد که از آن حضرت قائم علیه السلام است.» [۱۵]

۲- نعمانی از ابوبصیر^(۲) روایت کرده که آن حضرت روزی فرمود:

آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خداوند، عملی را از بندگان قبول نمی کند، مگر به سبب آن؟

گفتیم: بلی، فرمود:

وعدۀ فرج، به سال ۱۴۰ موکول شد. چون این خبر را به دشمن رساندند و رازداری نکردند، حق متعال این وعده را نیز به زمان دیگری انداخت، و برای وعدۀ فرج جزئی دیگر وقت مشخصی تعیین نفرمود.

۱. خداوند، آنچه می خواهد محومی کند. و آنچه را که می خواهد برقرار می سازد، و ام کتاب (که حاوی علم محوشده‌ها و برقرار شده است) در نزد اوست (سورۀ رعد، آیه ۳۹).

۲. «ابوبصیر، یث بن بختی» از اصحاب سه امام بزرگوار امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام می باشد. علمای رجال، او را از اعلام دین و اصحاب اجماع به شمار آورده‌اند. امام صادق علیه السلام وی را حافظ دین و مورد وثوق حضرت باقر علیه السلام دانسته، به وی وعدۀ بهشت دادند. و در روایت دیگر، ابوبصیر را در شمار کسانی محسوب نمودند که خداوند درباره ایشان فرموده است: ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.



شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، و اقرار به آنچه خداوند امر فرمود، و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما، یعنی ائمه مخصوصاً، و گردن نهادن برای ایشان، و ورع و کوشش در راه خدا، و آرامی و انتظار کشیدن برای قائم عجل الله فرجه.

آنگاه فرمود:

به راستی، برای ما دولتی است که خداوند، هر وقت که خواست، آن را می آورد.

سپس فرمود:

«هر کس که خوش دارد که از اصحاب قائم عجل الله فرجه باشد، باید انتظار کشد و به ورع و محاسن اخلاق عمل کند در حالی که او انتظار دارد. اگر (در این حال) بمیرد، و قائم عجل الله فرجه پس از او خروج کند، برای او پاداشی است، مثل کسی که آن جناب را درک کرده باشد. پس کوشش کنید و انتظار کشید، گوارا باد، گوارا باد برای شما، ای گروه مورد رحمت». [۱۶]

۳- شیخ صدوق در کمال الدین، روایت کرده که امام صادق عجل الله فرجه فرمود:

از دین ائمه است: ورع، عفت، صلاح و انتظار کشیدن فرج آل محمد عجل الله فرجه. [۱۷]

۴- شیخ صدوق، از حضرت رضا عجل الله فرجه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود:

برترین اعمال امت من، انتظار فرج از خداوند عزوجل است. [۱۸]

۵- شیخ صدوق روایت کرده که امیرالمؤمنین عجل الله فرجه فرمود:



منتظر امر ما، مانند کسی است که در راه خدا، در خون خود غلتیده باشد. [۱۹]

۶- شیخ طبرسی در احتجاج^(۱) روایت کرده که توقیعی از حضرت صاحب الامر علیه السلام به دست محمد بن عثمان بیرون آمد و در آخر آن مذکور است:

برای تعجیل بسیار دعا کنید، به درستی که فرج شما در آن است. [۲۰]

۷- شیخ طوسی در غیبت از مفضل روایت کرده که گفت: (در محضر حضرت صادق علیه السلام) سخن از قائم به میان آوردیم، و نیز سخن از کسی از اصحاب ما که انتظار حضرتش را می کشید، اما قبل از ظهور درگذشت. حضرت ابو عبد الله علیه السلام به ما فرمود:

زمانی که قائم علیه السلام خروج کند، کسی بر سر قبر مؤمن می آید. به او می گوید: «ای فلان، به درستی که صاحب تو ظاهر شد، اگر خواهی که ملحق شوی، پس ملحق شو. و اگر می خواهی که در نعمت پروردگار خود اقامت کنی، پس اقامت داشته باش. [۲۱]

شیخ برقی^(۲) در محاسن، روایت کرده که امام صادق علیه السلام به مردی از

۱. ابومنصور، احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، از مفاخر فقه های شیعه و علمای نامی طبرستان بود. برخی از تألیفات او، عبارتند از: الکافی در فقه، ال احتجاج مشتمل بر احتجاجات نبی اکرم، و ائمه اطهار صلوات الله علیهم، مفاخر الطالبیه، تاریخ الاثمه، فضائل الزهراء علیها السلام.

۲. ابوجعفر، احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ هجری) از مشاهیر محدثین قم و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. شیخ صفار در بصائر الدرجات از او روایات نقل می کند. از بیشمار تألیفات او، تنها محاسن باقی مانده، که شیخ صدوق در کتب خود، از آن بهره ای کامل گرفته است.



اصحاب خود فرمود:

هر یک از شما که با دوستی اهل بیت و انتظار کشیدن فرج
بمیرد، مثل کسی است که در خیمه قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد. [۲۲]

۹- و در روایت دیگر فرمود:

بلکه مثل کسی است که با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد. [۲۳]

۱۰- و در روایت دیگر فرمود:

مانند کسی است که در پیش روی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید گردد.

[۲۴]

۱۱- شیخ صدوق از محمد بن فضیل روایت کرده که گفت: درباره فرج،
از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال کردم. فرمود:

«آیا انتظار فرج از فرج نیست؟ خدای عزوجل فرمود: فَانْتَظِرُوا
إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنْظِرِينَ^(۱).

شما انتظار برید. به درستی که من با شما از انتظار کشندگانم.
یعنی، شما فرج مرا انتظار برید، من هم انتظار می برم آن وقتی را
که برای این امر مصلحت دانستم، که آن وقت در رسد. [۲۵]

۱۲- شیخ صدوق روایت کرده که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«چه نیکو است صبر و انتظار فرج! آیا نشنیده‌ای قول خداوند
را که فرمود: ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ^(۲) فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ
الْمُتَنْظِرِينَ^(۳).

۱. سوره اعراف / آیه ۷۱.

۲. سوره هود / آیه ۹۳.

۳. سوره اعراف / آیه ۷۱.



پس بر شما باد به صبر، زیرا که فرج بعد از ناامیدی می‌آید. و به تحقیق که پیش از شما کسانی بودند که از شما صبرکننده‌تر بودند. [۲۶]

سوم - دعا برای امام عصر علیه السلام

دعا کردن برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام از شرور شیاطین انس و جن، طلب تعجیل نصرت و ظفر و غلبه حضرتش بر کفار و ملحدین و منافقین، نوعی از اظهار بندگی و اظهار شوق و زیادتى محبت است. و دعاهای وارده در این مقام بسیار است. از جمله به سه دعا اشاره می‌شود:

۱- دعایی است که از یونس بن عبدالرحمن^(۱) روایت شده که حضرت امام رضا علیه السلام امر می‌فرمودند که برای حضرت صاحب الامر علیه السلام به این الفاظ دعا کنید:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّتِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ ... (تا آخر) [۲۷]

و من این دعا را در کتاب مفاتیح الجنان در باب زیارت حضرت صاحب علیه السلام نقل کردم^(۲).

۲- صلوات منسوب به ابوالحسن ضراب اصفهانی^(۳) است که ما آن را

۱. یونس بن عبدالرحمن، از اصحاب دو امام بزرگوار، امام کاظم و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است. روایات بسیاری از آن دو امام همام شنیده و نقل کرده است. امام رضا علیه السلام درباره کتاب او (یوم و لیله) فرمود: خداوند، در روز قیامت، به عدد هر حرف این کتاب نوری به وی عطا کند. و در حدیث دیگری بهشت را برای او تضمین نمودند. جناب یونس، در زمان فتنه واقفیه و رویارویی آنها با امام رضا علیه السلام از حریم ولایت امام زمانش، به خوبی دفاع کرد، و با آن گروه منحرف جهاد نمایانی داشت.

۲. به کتاب مفاتیح الجنان، پس از دعای ندبه رجوع شود.

۳. «ضراب اصفهانی» از بزرگان ایام غیبت صغری است که حضرت ولی عصر اروحنا فداه دعای



در مفاتیح، در آخر اعمال روز جمعه نقل کردیم. [۲۸]

۳- این دعای شریف نیز وارد شده است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لِي وَلِيَّكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ، وَبِهِ جَاي «فَلَانَ بْنِ فَلَانَ»
 می گوئی: الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ
 السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَقَائِدًا وَ
 عَوْنًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»^(۱).

در شب بیست و سوم ماه رمضان، در حالت ایستاده و نشسته، و در هر حالتی که باشی، در تمام آن ماه، و هر قسم که برایت ممکن شود و هر زمان از روزگارت که آماده شوی، بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام این دعا را مکرر بخوان. [۲۹]

دعاهای دیگر نیز وارد شده که در اینجا امکان نقل آن نیست، هر که طالب است، رجوع به «نجم ثاقب» کند. [۳۰]

چهارم - صدقه دادن

وظیفه چهارم، این است که در حد امکان، در هر زمان، برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام صدقه دهد. هیچ نفسی عزیزتر و گرامی تر از وجود مقدس امام عصر علیه السلام و ارواحنا فداه نیست، و نباید باشد. بلکه باید آن حضرت را محبوب تر از نفس خویش بداند. و اگر چنین نباشد، در ایمان،

صلوات را برای او ارسال فرمودند، تا او و دیگر منتظران، در عصر جمعه، با آن به مناجات با خدا برخیزند.

۱. بارالها، در این هنگام و در تمام اوقات، برای ولایت حضرت حجت بن الحسن - که درود تو بر او و بر پدرانش باد - سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و راهنما و نگهبان باش، تا گیتی را به فرمان او درآوری، و او را مدتی طولانی در زمین برخوردار گردانی.



ضعف و نقصان دارد و در اعتقاد او خلل و سستی است^(۱). به اسانید معتبر، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

کسی از شما ایمان نیاورد، تا آنکه من و اهل بیت من، نزد او محبوب تر از جان و فرزند و تمام مردم باشیم. [۳۱]

و چگونه چنین نباشد، در حالی که وجود و حیات و دین و عقل و صحت و عافیت و دیگر نعمت های ظاهری و باطنی تمام موجودات، از پرتو آن وجود مقدس و اوصیای او - صلوات الله علیهم - است.

در این زمان، ناموس عصر و مدار دهر، نوربخش آفتاب و ماه، صاحب این قصر و بارگاه، سبب آرامش زمین و سیرافلاک، و رونق دنیا از زمین تا آسمان، حاضر در قلوب نیکان، و غائب از دیده بیگانگان، حضرت حجت بن الحسن صلوات الله علیهما است. جامه صحت و عافیت در این زمان، اندازه قامت موزون آن نفس مقدس و شایسته قد معتدل آن ذات اقدس است. پس بر تمامی خودپرستان - که تمامی اهتمامشان در حفظ و حراست و سلامتی نفس خویش است - لازم و ضروری است که مقصود اولی و هدف اصلی ایشان از چنگ زدن به دامان هر وسیله و سببی که برای بقای صحت و جلب عافیت و قضای حاجت و دفع بلیت مقرر شده، مواردی همچون دعا و تضرع و تصدق و توسل برای

۱. بنابر آیه شریفه: «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» بر معتقدین به این آیه لازم است که برای مقام شریف نبوت و ولایت، اولویت بر خویش (جان، مال و آبرو و دیگر متعلقات وجود) قائل باشند. و این اولویت را در زندگانی عملی نیز به اثبات رسانند. مثلاً وقتی که می خواهند دعا کنند، اول برای فرج امام زمان علیه السلام و شادی قلب آن حضرت، و بعد برای خویشتن دعا کنند. وقتی می خواهند صدقه بدهند، اول برای سلامت آن حضرت، و بعد برای سلامت خود و بستگان خود صدقه بدهند. خلاصه اینکه وجود مقدس امام معصوم را بر خود و جمیع ماسوی الله مقدم بدانند.



سلامتی و حفظ آن وجود مقدس باشد. چه رسد به افراد وفادار و امام شناس، که جز آن وجود مقدس، کسی را لایق هستی و سزاوار عافیت و تندرستی نمی‌دانند.^(۱)

پنجم - حج کردن و حج دادن به نیابت امام عصر علیه السلام

در گذشته، این عمل در میان شیعیان، مرسوم بود. و آن حضرت، این عمل را تقریباً تأیید فرمودند. چنان که قطب راوندی رحمته الله، در کتاب «خرائج» روایت کرده که ابومحمد دَعَلَجِي^(۲) دو پسر داشت. یکی از آن دو، صالح بود. به نام «ابوالحسن» که مردگان را غسل می‌داد، و پس دیگر او مرتکب محرمات می‌شد. یکی از شیعیان، قدری طلابه ابومحمد داد که به نیابت حضرت صاحب الامر علیه السلام حج کند، چنان که عادت شیعیان در آن وقت چنین بود. ابومحمد، قدری از آن زر را به آن پسر فاسد داد، او را با خود برد که برای حضرت حج کند. وقتی که از حج برمی‌گشت، چنین نقل کرد:

«در موقف (یعنی عرفات) جوان گندم‌گون نیکو هیبتی را دیدم که مشغول تضرع و زاری و دعا بود. چون من به نزدیک او رسیدم، به سوی من توجه کرد و فرمود: «ای شیخ، آیا حیا نمی‌کنی؟»

۱. حال که تمام نعمت‌ها، از روشنی آفتاب گرفته تا چرخش افلاک، و تمام ارزاق، از طرف وجود مقدس امام عصر علیه السلام و به خاطر وجود مقدس آن حضرت، از جانب خداوند ریزش می‌کند، بر همه افراد، اعم از خودپرستان (که همه نیرویشان مصروف خود آنها می‌شود) و متولیان به ولاء اهل بیت (که خود را طفیلی وجود امام عصر می‌بینند و فقط ایشان را لایق برخورداری از نعمت‌های حق متعال می‌دانند) لازم و واجب است که از تمام وسائل و لوازم (دعاء، صدقه، توسل و...) در جلب سلامتی و آسایش و راحتی آن وجود مقدس، تلاش کنند، و به این کار اولویت دهند.

۲. درباره او رجوع شود: رجال نجاشی، ص ۲۳۰.



من گفتم: سرور من! از چه چیز حیا کنم؟

فرمود: «به تو حجه می دهند، برای آن کسی که می دانی، اما تو آن را به فاسقی می دهی که خمر می آشامد؟ نزدیک است که این چشم تو کور شود».

بعد از برگشتن، چهل روز نگذشت، مگر آنکه از همان چشم که به آن اشاره شد، جراحتی بیرون آمد. و از آن جراحت، آن چشم ضایع شد. [۳۲]

ششم - برخاستن در هنگام شنیدن نام مبارک حضرتش

برخاستن برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت، خصوصاً اگر اسم مبارک قائم علیه السلام باشد، از وظایف شیعه است، چنانکه سیره تمام طبقات امامیه کثرتاً الله تعالی بر آن مستقر شده، که تمام آنان از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم بدان عمل می کنند. و این خود، نشان دهنده وجود مأخذ و اصلی برای این عمل است، اگرچه تاکنون به نظر نرسیده باشد. لکن از چند نفر از علما و اهل اطلاع، شنیده شده که ایشان خبری در این باب دیدند^(۱). این مطلب را از عالم متبحر جلیل، «سید عبدالله»، سبط محدث جزائری پرسیدند. و آن مرحوم در بعضی از تصانیف خود، جواب دادند که خبری دیدند به این مضمون:

«روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک حضرت مهدی یاد شد. امام صادق برای تعظیم و احترام آن اسم برخاست» [۳۳]



۱. ظاهراً چند حدیث در این باب، وجود دارد (همانطور که مرحوم مؤلف، این مطلب را خواهند فرمود) که مأخذ یکی از آنها مشکات الانوار طبرسی از حضرت رضا علیه السلام، و مأخذ دیگری تنبیه الخواطر ورام از حضرت صادق علیه السلام است.

محدث قمی گوید: این بود، کلام استاد ما، در نجم ثاقب. لکن علامه محدث جلیل و فاضل ماهر متبحر نبیل، سیدنا الاجل، آقا سید حسن موسوی کاظمی ادام الله بقاه^(۱) در کتاب تکملة امل الامل کلامی به این مضمون دارد:

یکی از علمای امامیه، عبدالرضا ابن محمد - که از اولاد متوکل است - کتابی درباره حضرت امام رضا علیه السلام موسوم به «تأجیح نیران الأحزان فی وفاة سلطان خراسان» نوشته است. از متفردات آن کتاب، این است که می فرماید:

«روایت شده که وقتی **دعبل خزاعی** قصیده تائیه خود را برای

حضرت امام رضا علیه السلام انشاء کرد، به این بیت رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى أَسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ^(۲)

در این حال، حضرت امام رضا علیه السلام برخاست، بر روی پاهای مبارک خود ایستاد، و سر نازنین خود را به سوی زمین خم کرد. و کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود، و می گفت^(۳): [۳۴]

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ، وَ انصُرْنَا بِهِ نَصراً عَزِيزاً. [۳۴]

۱. مرحوم آیت الله سید حسن صدر کاظمی، از بزرگان علمای نیمه اول قرن چهاردهم، صاحب کتابهای تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، و دهها کتاب مفید دیگر، در زمینه های تفسیر، حدیث، تاریخ، رجال، فقه و اصول و غیر اینها.

۲. قیام کردن امام (حضرت بقیة الله علیه السلام) ناگزیر انجام می شود. ایشان به نام خداوند، با برکات بسیار قیام می فرمایند.

۳. خدایا فرجش را نزدیک فرما و در خروج (قیام) او تعجیل کن. و به وسیله او ما را یاری فرما، یاری مقتدرانه ای.



هفتم: دعا برای حفظ ایمان در زمان غیبت

یکی از وظایف مهم، در ظلمات غیبت، تضرع و مسئلت از خداوند تبارک و تعالی، برای حفظ ایمان و دین، از نفوذ شبهات شیاطین و کافران مسلمان‌نما، و خواندن دعا‌های وارده برای این کار است. از جمله سه دعا یاد می‌شود:

۱- دعایی که نعمانی و کلینی به سندهای متعدّد از زراره^(۱) روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم ابو عبد الله، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«به راستی که برای قائم علیه السلام غیبتی است، پیش از آنکه خروج کند».

گفتم: برای چه؟ گفت:

امنیت ندارد و با دست خود به شکم مبارک اشاره فرمود^(۲).

آنگاه فرمود:

«ای زراره، او است منتظر. و اوست کسی که در ولادتش شکّت می‌شود. بعضی از مردم می‌گویند که پدرش مُرد و جانشینی نگذاشت، بعضی از ایشان می‌گویند که حمل بود بعضی از ایشان می‌گویند که او غایب است^(۳). بعضی می‌گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد. و اوست منتظر، اما

۱. زراره بن اعین شیبانی از مردم کوفه و شاگردان عالی‌مقام حضرت باقر و صادق علیه السلام است. در فقهات و دیانت و وثاقت و علم و فضل در میان انبوه شاگردان ائمه اطهار نظیر نداشته است. زراره از اعلام دین و سرآمد اصحاب اجماع است، یعنی کسانی که هر حدیثی با سند صحیح روایت کنند، علمای شیعه اجماع بر قبول آن دارند. امام صادق علیه السلام به «فیض بن مختار» فرمود: هرگاه طالب حدیث ما شدی، از زراره اخذ کن.

۲. اشاره به اینکه ممکن است حضرتش را بکشند.

۳. یعنی: برخی می‌گویند که مادر حضرت مهدی علیه السلام به آن حضرت باردار بود و بچه سقط کرد.

خداوند خواسته که قلوب شیعه را امتحان کند. در این زمان اباطالکنندگان به شک می‌افتند».

زراه گفت: فدای تو شوم. اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟
فرمود:

اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان^(۱).

اللَّهُمَّ عَرِّفِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعْرِفِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعْرِفِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ
حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعْرِفِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ
عَنْ دِينِي. [۳۵]

۲- و دعایی طویل که با همین جملات آغاز می‌شود. پس از آن، «اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثْنَةَ جَاهِلِيَّةٍ وَلَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي»^(۲) (تا آخر دعا). و ما آن را در ملحقات کتاب مفاتیح الجنان ذکر کردیم. سید ابن طاووس، در «جمال الاسبوع» بعد از دعاهای بعد از نماز عصر روز جمعه آن را نقل می‌کند. آنگاه می‌فرماید:

اگر در مورد تمام تعقیبات عصر روز جمعه که نقل کردیم، عذری داشته باشی، مبادا خواندن این دعا را مُهْمَل گذاری، زیرا به راستی این دعا را از فضل خداوند جَلّ جلاله شناختیم که ما را به آن مخصوص فرمود. پس به آن اعتماد کن.

۱. بارالها، خود را به من بشناسان، که اگر خود را به من نشناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت. بارالها، فرستاده‌ات را به من بشناسان، که اگر فرستاده‌ات را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها، حجت خود را به من بشناسان، که اگر حجت را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد.

۲. پروردگارا، مرا به مرگ جاهلیت نماند. و پس از آنکه مرا هدایت کردی، قلب مرا نلغزان.



محدّث قمی گوید: قریب به همین کلام را «سید ابن طاووس»، در ذیل صلواتِ منسوب به «ابوالحسن ضراب اصفهانی» فرموده‌اند. [۳۷]
از این کلام شریف، استفاده می‌شود که در این مورد، مطلبی از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام به دست آورده‌اند، و این از مقام ایشان بعید نیست.

۳- دعایی که شیخ صدوق از عبدالله بن سنان^(۱) روایت کرده که گفت:
ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود:

«زود است که شبهه به شما می‌رسد، که بدون نشانه و راهنما
و پیشوای هدایت کننده می‌مانید. و کسی در آن شبهه، نجات
نمی‌یابد، مگر آن کسی که «دعای غریق» را بخواند».

گفتم: دعای غریق چگونه است؟
فرمود: می‌گویی:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^(۲).

گفتم:

«يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند عزوجل، مقلّب قلوب و ابصار است، لکن بگو،
چنانکه من می‌گویم:»^(۳).

۱. «عبدالله بن سنان بن طریف»، از بزرگان علما و محدّثین شیعه است که علمای رجال وی را در نقل حدیث، موثق و مورد اطمینان می‌دانند. وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام بوده که روایات بسیاری از آن دو بزرگوار در ابواب گوناگون اعتقادی و فقهی نقل کرده است.
۲. ای خدا، ای بخشنده، ای مهربان، ای دگرگون کننده دل‌ها، مرا بر دینت ثابت نگاهدار.
۳. مرحوم محدّث قمی، در کتاب مفاتیح الجنان، پس از نقل زیارت وارث، هشداری بسیار



«يَا مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». [۳۸]

هشتم - استغاثه به امام عصر عجل الله فرجه برای حل مشکلات

یکی از وظایف مهم، استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب، در هنگام شدائد و احوال و بلاها و امراض، و رو آوردن شبها و فتنه از اطراف و جوانب است که هر وقت انسان، راه چاره را نبیند، از حضرتش، حلّ شبهه و رفع مشکل و دفع بلا را بخواهد، زیرا آن جناب، بر حسب قدرت الهی و علوم لدنی ربّانی، بر حال هر کس در هر جا دانا، و بر اجابت درخواست توانا است، فیضش عام است، و از نظر در امور رعایای خود غفلت نکرده و نمی‌کند. در این زمینه، چند حدیث نقل می‌شود:

۱- خود آن جناب در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند، مرقوم فرمودند:

«علم ما بر خبرهای شما احاطه دارد. و هیچ چیز از اخبار شما، از ما غایب نمی‌شود. و معرفت به بلایی که به شما می‌رسد، از ما پنهان نیست». [۳۹]

۲- شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند معتبر روایت کرده است که جناب ابوالقاسم حسین بن روح، نائب سوم رضی الله عنه گفت: «اصحاب ما، در مورد تفویض و غیر آن اختلاف کردند. نزد «ابی طاهر بن بلال» در ایام استقامتش رفتم. (یعنی: پیش از آنکه بعضی مذاهب باطله اختیار

مهم داده است. تحت عنوان «مداخله ناهلان به کتاب اخبار». ایشان در این گفتار، با اشاره به همین حدیث شریف و مانند آن، نمونه‌هایی از دقت محدثان و عالمان گذشته در نقل احادیث و ادعیه و عدم تصرف در آنها بیان می‌دارد. و نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان متن دعاها را به میل شخصی تغییر داد. دیگر بزرگان شیعه نیز در آثار خود، چنین تذکراتی داده‌اند.



کند) آن اختلاف را به او فهماندم. گفت که مرا مهلت بده. چند روز به او مهلت دادم. آنگاه نزد او بازگشتم. او حدیثی به اسناد خود روایت کرد، که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه خدای تعالی امری را اراده نمود، آن را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌دارد. آنگاه به امیرالمؤمنین و یک ائمه علیهم السلام عرضه می‌کنند. آنگاه به سوی دنیا بیرون می‌آید. و چون ملائکه اراده نمودند که عملی را به سوی خداوند عزوجل بالا برند، بر صاحب الزمان علیه السلام عرضه می‌شود. آنگاه بر هر یک از ائمه، تا اینکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود. آنگاه بر خداوند عزوجل عرضه می‌گردد. پس هر چه از جانب خداوند فرود می‌آید، به دست ایشان است. و آنچه به سوی خداوند عزوجل به اندازه یک چشم به هم زدن بالا می‌رود، نیز به دست ایشان است.»

[۴۰]

۳- سید حسین مفتی گزکی، نواده محقق ثانی، در کتاب «دفع المناوات» از کتاب براهین نقل کرده که او از ابی حمزه روایت نموده که حضرت کاظم علیه السلام فرمود:

«هیچ ملکی نیست که خداوند او را به زمین بفرستد برای هر امری، مگر آنکه به امام علیه السلام ابتدا می‌نماید. ملک، آن امر را به حضرتش عرضه می‌دارد. و به درستی که محل رفت و آمد ملائکه از جانب خداوند تبارک و تعالی، صاحب این امر است.» [۱۴]

۴- در خبر «ابوالوفای شیرازی» است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«چون درمانده و گرفتار شدی، به حضرت حجت علیه السلام استغاثه



کن، که او تو را در می‌یابد. و او فریادرس و پناه است برای هر کسی که به او استغاثه کند». [۴۲]

۵- شیخ کشی^(۱) و شیخ صفار^(۲) در بصائر، روایت کرده‌اند که «رُمیله» گفت: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تب شدیدی کردم. روز جمعه، بیماری را سبک‌تر یافتم. و گفتم: چیزی نمی‌شناسم بهتر از آنکه آبی بر خود بریزم، (یعنی غسل کنم) و پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام نماز گزارم. چنین کردم. آنگاه به مسجد آمدم. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر برآمد، آن تب به من بازگشت. چون امیرالمؤمنین به خانه برگشت، بر آن حضرت وارد شدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: ای رمیله! چه شده بود که دیدم بعضی از اعضایت، در بعضی درهم می‌شد؟
حالت خود را که در آن بودم، برای آن حضرت نقل کردم. و عاملی را که مرا به نماز پشت سر آن حضرت واداشت، باز گفتم.

فرمود:

۱. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از علماء نامی شیعه در قرن چهارم هجری است، که دانا به اخبار و بصیرد در رجال احادیث بوده است. کتاب رجال او در میان علماء معروف است. عیاشی صاحب تفسیر از معاصرین او محسوب می‌شود.

۲. محمد بن حسن صفار از بزرگان دانشمندان قم و ثقات راویان شیعه است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به شمار آورده است. «صفار» کتاب‌های بسیاری در فقه و حدیث تألیف کرده است. معروف‌ترین آنها کتاب ارزشمند «بصائر الدرجات» است. این کتاب از اصول معتبره‌ای است که شیخ کلینی و دیگران از آن روایت نموده‌اند. «صفار» در حدود ۱۳۰ استاد دیده، و از آنها روایت کرده است، جماعت بسیار از جمله: سعد بن عبدالله اشعری، ابن ولید قتی، علی بن بابویه و محمد بن یحیی عطار، از محضر وی کسب فیض کرده‌اند. این دانشمند عالیقدر به سال ۲۹۰ هجری در شهر قم فوت کرد، و در همانجا مدفون گشت.



«ای رمیله هیچ مؤمنین نیست که مریض شود، مگر آنکه ما (آئمه) به جهت مرض او مریض می‌شویم. و محزون نمی‌شود، مگر آنکه به جهت حزن او محزون می‌شویم. و دعا نمی‌کند، مگر آنکه برای او، آمین می‌گوییم. و ساکت نمی‌شود، مگر آنکه برای او دعا می‌کنیم».

به آن جناب گفتم: یا امیرالمؤمنین! فدای تو شوم، این لطف و مرحمت، برای کسانی است که با حضرتت در این خانه هستند؟ به من خبر بده که حال کسانی که در اطراف زمینند، چگونه است؟
فرمود:

ای رمیله، هیچ مؤمنی از ما در مشرق زمین و مغرب آن غایب نیست (یا: غایب نمی‌شود). [۴۳]

۶- شیخ صدوق و صفار و شیخ مفید و دیگران، به سندهای بسیار، روایت کرده‌اند که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: [۴۴]

به درستی که خداوند، زمین را نمی‌گذارد، مگر آنکه در آن عالمی باشد که زیاده و نقصان را می‌داند. اگر چیزی را زیاد کردند، ایشان را بر می‌گرداند (و به روایتی: آن را می‌اندازد) و اگر کم کردند، برای ایشان تمام می‌کند. و اگر چنین نبود، امور مسلمین بر ایشان مختلط می‌شد. (و به روایتی: حق از باطل شناخته نمی‌شد) ^(۱).

۱. به عبارت دیگر: خداوند، همواره در زمین کسی را باقی می‌گذارد که خود، عالم بردین خدا باشد وظیفه هدایت مؤمنین و مبارزه با بدعت‌ها را به عهده گیرد، تا اگر فردی مطلبی بردین خدا افزود، آن را بزداید و اگر از دین خدا چیزی کاست، آن را برگرداند، تا دین خدا مهجور نشود و مؤمنین گمراه نگردند.



هر که حاجتی دارد، آنچه را که خواهیم گفت، در رقعۀ ای بنویسد، و در یکی از قبور (ضریح‌های) ائمه علیهم‌السلام بیندازد، یا ببندد و مهر کند، و خاک پاکی را گل سازد و رقعۀ را در میان آن گذارد، و در نهری یا چاهی عمیق یا آبگیری اندازد، که به حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام می‌رسد، و او خود، برآوردن حاجت را به عهده گیرد. نسخه رقعۀ مذکوره این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَعِينًا وَ شَكْوَتْ مَا نَزَلَ
 بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرِ قَدْ دَهَمَنِي وَأَشْغَلَ قَلْبِي
 وَأَطَالَ فِكْرِي وَ سَلَبَنِي أَبْعَقِرْ بَعْضَ لُبِّي وَ غَيْرْ خَطِيرِ نِعْمَةَ اللَّهِ
 عِنْدِي أَسْلَمَنِي عِنْدَ تَحْيُلِ وَرُودِهِ الْحَلِيلِ وَ تَبَرَّأ مَنِّي عِنْدَ تَرَائِي
 إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمِ وَ عَجَزْتُ عَنْ دِفَاعِهِ حَيْلِي وَ خَانَنِي فِي تَحْمَلِهِ
 صَبْرِي وَ قُوَّتِي فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ
 ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ وَ لِي التَّدْبِيرُ وَ مَالِكِ الْأُمُورِ وَ اتِّقَاءَ بِكَ فِي الْمُسَارَعَةِ فِي
 الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيْقِنًا لِاجَابَتِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
 إِيَّاكَ بِإِعْطَائِي سُؤْلِي وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ طَنِّي وَ
 تَصَدِيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِكَ ذَا وَ كَذَا فِيمَا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمَلِهِ
 وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتُ مُسْتَحِقًّا لَهُ وَ لِأَضْعَافِهِ بِقَبِيحِ
 أَفْعَالِي وَ تَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَعْزِنِي يَا
 مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ وَ قَدِّمِ الْمَسْأَلَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَ



جَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ فَبِكَ بُسِطَتْ
التَّعْمُ [التَّعْمَةُ] عَلَيَّ وَ اسْأَلِ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَ
فَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ بُلُوغٌ [بِالْبُلُوغِ] الْأَمَالِ وَ خَيْرُ الْمَبَادِي وَ خَوَاتِيمُ
الْأَعْمَالِ وَ الْأَمْنُ مِنَ الْمُخَاوِفِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ جَلَّ تَنَاوُهُ
لِمَا يَشَاءُ فَعَالَ وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمُبْدَأِ وَ الْمَأَلِ^(۱).

آنگاه بر بالای آن نه‌ریا آبگیر برآید. و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت
نماید، عثمان بن سعید العمروی یا فرزند او محمد بن عثمان یا حسین بن روح
و یا علی بن محمد السمری. و یکی از آن چهار بزرگوار را ندا نماید و بگوید:

۱. سلام بر توای مولایم، این نامه را من در زمانی می‌نویسم که از مشکلاتی که بر من فرود آمده
به سوی خداوند عزوجل و سپس به سوی تو پناه آورده‌ام، شکایت می‌برم و کمک می‌خواهم،
مشکلاتی که اندیشه مرا پراساخته، قلبم را مشغول نموده، فکرم را طولانی گردانیده، و عقل و
اندیشه‌ام را مختل ساخته، و نعمت‌های خداوند را بر من تیره گردانیده است. دوستانم نیز چون
ما در برابر این مشکلات می‌بینند، ما تنها گذارده‌اند و از من بی‌زاری می‌جویند، راهی برای رفع
این مشکل ندارم و شکیبایی و تحمّل من نیز به پایان رسیده است. پس در این مشکلات، به
تو پناه می‌برم و بر خداوند بزرگ در رفع این مشکل توکل می‌کنم و از تو نیز می‌خواهم، زیرا می‌دانم
که مقام تو در محضر پروردگار عالمیان که مدیر هستی و مالک امور میباشد، چه بسیار بلند
است، پس بر لطف تو اعتماد می‌کنم و از تو می‌خواهم که هر چه سریع‌تر در محضر حق جل
ثنا شفاعت کنی، و یقین دارم که با شفاعت تو، خداوند تبارک و تعالی، درخواست مرا اجابت
خواهد کرد. و توای مولای من، توان تحقق گمان مرا، و تأیید آرزوی مرا در فلان امر (حاجت
خود را بیان کند) دارا هستی، در حالی که من، طاقت تحمّل و شکیبایی آن را ندارم، هر چند
که می‌دانم که من به خاطر کارهای زشتم و قصور در انجام واجبات الهی، مستحق این مشکل
هستم. ولی توای مولایم، که درود خدا بر تو باد، به دادم رس و مرا از این غم برهان، و قبل از اینکه
این مشکلات مرا نابود کند و دشمنان به سرزشم پردازند، رفع این مشکل را در محضر خدای
عزوجل بخواه، زیرا که نعمت‌هایی که بر من ریزش می‌کند، تماماً به واسطه تو بوده است. و از
خداوند جل جلاله برای خویش، یاری پرقدرت و پیروزی نزدیکی می‌طلبم که در آن به آرزوهایم
برسم، و آغاز و انجام نیک اعمال را دریابم، و از تمامی هراس‌ها در امان باشم، که خداوند، بر هر
چه بخواهد، تواناست و او مرا کافی است، و بهترین پشتیبان من در آغاز و انجام اوست.



يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنَّ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
 أَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ
 عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَذِهِ رُفْعَتِي وَحَاجَتِي إِلَى مَوْلَانَا ﷺ فَسَلِّمْهَا
 إِلَيْهِ فَإِنَّتِ التَّقَةُ الْأَمِينِ^(۱).

آنگاه نوشته را در نه‌ریا در چاه یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده
 می‌شود. [۴۵]

از این خبر شریف، استفاده می‌شود که آن چهار شخص معظم،
 چنانچه در غیبت صغری واسطه میان رعایا و آن جناب، در عرض حوائج
 و رِقاع و گرفتن جواب و ابلاغ توقیعات بودند، در غیبت کبری نیز، در رکاب
 هم‌امین آن جناب هستند، و به این منصب بزرگ، مفتخر و سرافرازند.

امام عصر ﷺ در زمان غیبت، حلّ مشکل می‌فرماید

پس معلوم شد که خوانِ جود و احسان و کرم و فضل و نعم امام زمان
 صلوات الله علیه، در هر نقطه از نقاط زمین برای افراد پیریشان در مانده، گم
 گشته، و امانده، متحیر، نادان، سرگشته و حیران، گسترده است. و باب آن
 باز، و راه آن عامّ است. البتّه به شرط صدق اضطرار و حاجت، و عزم با
 صفای درون و اخلاص باطن.

اگر نادان است، شربت علمش بخشند. و اگر گمشده است، به راهش
 رسانند. و اگر مریض است، لباس عافیتش پوشند، چنانچه از حکایات و

۱. ای فلان پسر فلان (نام نایب خاص امام عصر را بگویند)، سلام بر تو گواهی می‌دهم که وفات تو
 در راه خدا بوده است، و هم اکنون تو در نزد او روزی داده می‌شوی، و اکنون من تو را ندا می‌دهم،
 در حالی که در نزد خداوند عزوجل، زنده‌ای. و این نامه من و حاجت من به سوی مولایم
 می‌باشد. این نامه را به او تسلیم دار، که تو مورد اعتماد و امانی.



داستان‌های گذشته ظاهر و آشکار می‌شود.

نتیجه مقصود در این مقام، اینکه حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاضر در میان مردم، ناظر بر حال امت، قادر بر کشف بلایا، عالم بر اسرار و خفایا است، و چنان نیست که به جهت غیبت و ستر از مردم، از منصب خلافتش عزل شده، و از لوازم و آداب ریاست الهیّه خود دست کشیده، و از قدرت ربّانی خویش عاجز شده باشد. بلکه اگر بخواهد، حلّ مشکلی که در دل کسی افتاده می‌کند، بی آنکه از راه دیده و گوش چیزی به ناحیه حضرتش رساند. و اگر خواست، دل او را به آن کتاب که دوی دردش در آن است، یا عالمی که پاسخ به سؤالش نزد اوست مایل و شائق کند. گاهی دعایی به او تعلیم کند، و گاهی در خواب، دوی مرضش به او آموزد.

اینکه دیده و شنیده شده که با ولایت صادقانه و اقرار به امامت، چه بسیار شده که گرفتاران و نیازمندان در مقام عجز و لابه و شکایت برآمدند و اثر اجابت و کشف بلیت ندیدند، گاهی از این جهت است که فرد گرفتار، بدون آنکه مواع دعا و قبول آن را بداند، به آن مبتلاست. و گاهی در تشخیص اضطرار خود خطا کرده که خود را مضطرّ می‌داند، حال آنکه چنان نیست. و گاهی گم گشته و متحیر است، ولی به صورتی راه را به او نشان داده‌اند، مثل جاهل به احکام عملیّه که او را به عالم ارجاع فرمود. چنانچه در توقیع مبارک است که در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب مرقوم فرمود:

«و اما حوادثی که به شما روی دهد، در آنها به راویان احادیث
ما رجوع کنید. به درستی که ایشان حجّت من بر شماها

هستند، و من حجّت خدا برایشان هستم». [۴۶]

پس مادامی که جاهل دستش به عالم برسد - هر چند به مهاجرت و مسافرت باشد - یا به کتاب او در احکام دسترسی یابد، مضطرّ نیست.

همچنین عالمی که می‌تواند به کمک ظواهر و نصوص کتاب و سنت و اجماع، مشکل خود را حلّ کند و شبهه و تحیر خود را برطرف سازد، عاجز و درمانده نیست. و آنان که اسباب زندگی و معاش خویش را از حدود الهی و موازین شرعی بیرون بردند، و بر مقدار ستایش شده در شرع، اکتفا و قناعت نکردند، تنها به بهانه نداشتن بعضی از آنچه قوام زندگی وابسته به آن نیست، مضطرّ نیستند^(۱). و نیز مواردی که آدمی خویشتن را عاجز و مضطرّ می‌بیند، ولی پس از تأمل صادقانه، خلاف آن ظاهر می‌شود. گاهی در اضطرار صادق است، ولی شاید صلاح او یا صلاح نظام کلّ در اجابت او نباشد، زیرا به هر مضطرّی وعده اجابت نداده‌اند^(۲).

البته اجابت مضطررا، جز خدای تعالی یا خلفیانش نکند. ولی این جمله بدان معنی نیست که هر مضطرّ را اجابت کنند.

در آیام حضور و ظهور ائمه علیهم‌السلام در مدینه و مکه و کوفه و غیر آن نیز، از همه اصناف مضطرّین و عاجزین از موالیان و محبّین غالباً بودند. و بسیار

۱. به عبارت دیگر، اگر کسی به علت اسراف و زیاده‌روی در دنیا، به فقر و تهیدستی در افتد، و برای رفع گرفتاری، امام عصر علیه‌السلام را بخواند، او مضطرّ نیست، زیرا که زیستن بدون زیاده‌روی نیز امکان‌پذیر است.

۲. چنانکه در حکایت تشرف شیخ حسین آل رحیم می‌خوانیم که امام عصر علیه‌السلام، دو مورد از درخواست‌های ایشان را حلّ کردند. و در مورد درخواست سوم فرمودند که مصلحت تو در فقر است، و لذا آن مشکل تا آخر عمر با او باقی ماند. (منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۵، حکایت ۲۲).



پیش می‌آمد که درخواست می‌کردند، ولی اجابت نمی‌شد. چنان نبود که هر عاقل، در هر زمان، هر چه خواست، به او بدهند و اضطرابش را برطرف کنند. زیرا این امر، سبب اختلاف نظام و برداشتن اجراها و ثواب‌های مهم و بزرگ است که برای اصحاب بلا و مصائب در نظر گرفته‌اند که بعد از مشاهده آن، در روز جزا، آرزو کنند که: «کاش گوشت بدن‌های ایشان را در دنیا با مقراض بریده بودند»^(۱). و خدای تعالی با آن قدرت کامله و غنای مطلق و علم محیط به ذرات و جزئیات موجودات، با بندگان خود چنین نکرده است^(۲).

۱. اگر دعای هر گرفتاری را بلافاصله مستجاب کنند، و تقاضای او را اجرا نمایند، نظام زندگی دنیا به هم می‌خورد، تلاش و کوشش افراد، متوقف می‌شود، و فرد شکیباً از ناشکیباً شناخته نمی‌گردد، تا انسان، به موجب صبرش، از پاداش بیشتری بهره‌مند گردد.

۲. براساس سخن مهم مؤلف بزرگوار، می‌توان گفت: حال که خداوند متعال، تمام خواست‌های بندگان را برنیاورده، نباید انتظار داشت که به مناسبت کوچکترین تقاضایی از امام عصر^{علیه السلام}، توقع داشته باشیم که حاجت ما را در کوتاه‌ترین زمان ممکن، به گونه‌ای که میل شخصی ما باشد، برآورند. بلکه باید در هر حال، در برابر قضای الهی تسلیم و رضا و صبر در پیش گیریم.



منابع

١- مكيال المكارم، ج ٢، باب ٨، امر ٨، حديث ١٢٦٩، ص ١٦٦؛ كمال الدين، ج ٢، ص ٣٧٠؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٢، نقل از عيون:
كَمْ مِنْ حَرَّى مُؤْمِنَةٍ، وَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانُ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ
الْمَاءِ الْمَعِينِ.

٢- مكيال المكارم، ج ٢، باب ٧، مقصد ٣، حديث ١١٥٠، ص ٩٨.
عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَحْوَى عَزِيزُ
عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلَوَى وَلَا يَنَالَكَ مِنِّي صَحِيحٌ وَلَا شَكْوَى بِنَفْسِي
أَنْتَ مِنْ مُعَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةُ
شَائِقٍ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرْنَا فَحَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَلَا يُسَامَى
بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مُجَدِّ لَا يُجَارَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعِمَ لَا تُضَاهَى بِنَفْسِي
أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى وَآيٍ
خَطَابٍ أَصْفٍ فَيْكَ وَآيٍ نَحْوَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأَنَاغَى عَزِيزُ عَلَيَّ
أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى.

٣- مكيال المكارم، ج ٢، باب ٦، حديث ١٠٨٣، ص ٣٥؛ فروع كافي،
ج ٤، كتاب الصيام، باب النوادر، حديث ٢، ص ١٦٩-١٧٠؛ علل الشرايع،



ص ٣٨٩؛ تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ٢٨٩؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٢٤.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَصْحَى وَلَا فِظْرٍ إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ لَأَلِ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُزْنًا قُلْتُ وَلِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ.

٤- غيبت نعماني، ص ٢٠٥-٢٠٦.

٥- غيبت نعماني، باب ١٢، حديث ٩، ص ٢٠٥.

عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نُفَيْلٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَتَفَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ قُلْتُ مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٌ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا فَيَزْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

٦- غيبت نعماني، باب ١٢، حديث ١٠، ص ٢٠٦.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتَفَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ.

٧- بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢١، حديث ٣٤، ص ١١٥؛ غيبت نعماني،

باب ١٢، حديث ١١، ص ٢٠٦.

عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا مَالِكُ بِنَ صَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا وَشَبَكَكَ أَصَابِعُهُ وَادْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ص فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ.



٨- بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢١، حديث ٢، ص ١٠١؛ غيبت نعماني، ص ٢٠٦-٢٠٧.

لَتُمْخَضَنَّ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شِبَعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمْخِضِ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ لِأَنَّ صَاحِبَ الْكُحْلِ يَعْلَمُ مَتَى يَقَعُ فِي الْعَيْنِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَذْهَبُ فَيُضْبِحُ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيُمْسِي وَفَدَّ خَرَجَ مِنْهَا وَيُمْسِي وَهُوَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيُضْبِحُ وَفَدَّ خَرَجَ مِنْهَا.

٩- غيبت نعماني، باب ١٢، حديث ١٣، ص ٢٠٧.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسَرَ الرُّجَاجِ وَإِنَّ الرُّجَاجَ لِيَعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسَرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكْسَرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتُعْزَبَلَنَّ وَوَاللَّهِ لَتُمَيِّزَنَّ وَاللَّهِ لَتُمَحَّضَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ وَصَعَرَ كَفَّهُ.

١٠- كمال الدين، ج ١، باب ٢٦، حديث ١٧، ص ٣٠٤؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١١٠.

كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوْلَانَ الْإِبِلِ تَبْتَغُونَ الْمَرْعَى، فَلَا تَجِدُونَهُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ.

١١- بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢١، حديث ٢٢، ص ١١٢؛ كمال الدين، ج ٢، ص ٣٤٨.

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَيَّيْتُمْ بِالْإِمَامِ هُدًى وَلَا عِلْمٍ؟ يَتَبَرَّأ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَتُمَحَّصُونَ وَتُعْزَبَلُونَ، وَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافَ السَّيْفَيْنِ، وَإِمَارَةَ أَوَّلٍ مِنَ النَّهَارِ وَقَتْلَ وَخَلْعَ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ.

١٢- كمال الدين، ج ٢، باب ٣٣، حديث ٥٠، ص ٣٥٢.

عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِ فِي قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُقْضَلُ بْنُ عَمْرٍو أَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ



تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى الثَّرَابِ وَعَلَيْهِ
 مِسْحُ خَبْرِيٍّ مَطْوُوقٍ بِلَا جَنْبٍ مُقَصَّرِ الْكُمَيْنِ وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِهِ التَّكْلَى
 ذَاتِ الْكَيْدِ الْحَرَى قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْنَتَيْهِ وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِصِيهِ وَأَبْلَى
 الدُّمُوعُ مَحْجَرِيهِ وَهُوَ يَقُولُ سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَصَبَقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي
 وَابْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِحِ الْأَبَدِ وَقَدْ
 الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُعْنِي الْجَمْعُ وَالْعَدَدُ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَأَيْنِ
 يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ ذَوَائِحِ الرَّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مِثْلَ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ
 أَعْظَمِهَا وَأَضْعَفِهَا وَبَوَاقِي أَشَدِّهَا وَأَنْكَرِهَا وَنَوَائِبِ مَحْلُوظَةٍ بِغَضَبِكَ وَنَوَازِلِ
 مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ قَالَ سَدِيدٌ فَاسْتَطَارَتْ عُقُوبُنَا وَهَلَّا وَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا
 مِنْ ذَلِكَ الْخُطْبِ الْمَهَائِلِ وَالْحَادِثِ الْعَائِلِ وَظَنْنَا أَنَّهُ سَمَتَ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ أَوْ
 حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَاقِيَةٌ فَقُلْنَا لَا أَبْكِي اللَّهُ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى عَيْنِيكَ مِنْ آيَةٍ
 حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ وَتَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ وَآيَةٌ حَالَةٍ حَمَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَأْتَمَ
 قَالَ فَزَفَرَ الصَّادِقُ عليه السلام زَفْرَةً انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَاشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ وَقَالَ وَيَلَكُمْ
 نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجُفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ
 الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالرَّزَايَا وَعِلْمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ
 اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأُمَّتَةَ مِنْ بَعْدِهِ عليه السلام وَتَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَإِبْطَاءَهُ
 وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ
 طُولِ غَيْبَتِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ وَخَلْعِهِمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ الَّتِي
 قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَكُلِّ إِنْسَانٍ الزَّمَانُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ فَأَخَذْتَنِي
 الرِّقَّةُ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ.

١٣- مصباح الزائر، ص ٢٢٨؛ بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ١٠١؛ مفاتيح
 الجنان، فرازي از زيارت حضرت صاحب الامر عليه السلام كه آغازش چنين



است: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ...».

۱۴- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، باب التمحیص والتوقیت...، حدیث ۱۱، ص ۱۰۵، ج ۴، ص ۱۱۴ و ج ۵، ص ۱۵۰.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً وَكَانَ يَقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَحَاءً وَقَدْ مَضَتِ السَّبْعُونَ وَلَمْ تَرَ رَحَاءً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا تَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةِ سَنَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ وَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَفِتْنًا وَيُحْوِلُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ وَ قُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ.

در مورد حدیث عمرو بن حمق از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، بنگرید: خرائج راوندی، ج ۱، ص ۱۷۸.

در مورد حدیث ابو حمزه از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ، بنگرید: خرائج راوندی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۱۵- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۵، ص ۲۰۰؛ کمال الدین، ص ۶۴۴.

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱۶- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي الْأَيْمَةَ خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعَ وَ الْاجْتِهَادُ وَ التَّطْمَأِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَبِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

١٧- بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢٢، حديث ١، ص ١٢٢؛ كمال الدين، ج ٢، ص ٣٣٧.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام مِنْ دِينِ الْأَيْمَةِ الْوَرَعُ وَ الْعِفَّةُ وَ الصَّلَاحُ إِلَى قَوْلِهِ وَ انْتَظِرُوا الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ.

١٨- كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٣، ص ٦٤٤.

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

١٩- كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٦، ص ٦٤٥.

الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْتَشْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

٢٠- احتجاج طبرسي، ج ٢، ص ٢٨٤.

وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

٢١- غيبت شيخ طوسي، ص ٢٧٦.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عليه السلام وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا قَامَ أَنِّي الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ



صَاحِبِكُ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقِّي وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمِ .

٢٢- بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢٢، حديث ١٥، ص ١٢٥؛ محاسن برقي، ص ١٧٤.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

٢٣- كمال الدين، ج ٢، باب ٣٣، حديث ١١، ص ٣٣٨؛ محاسن برقي، ص ١٧٣.

بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ .

٢٤- بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢٢، حديث ١٨، ص ١٢٦؛ محاسن برقي، ص ١٧٢.

كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

٢٥- كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٤، ص ٦٤٥؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٢٨.

٢٦- كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٥، ص ٦٤٥.

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَارْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ فَأَنْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنْظِرِينَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِذَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرُوا مِنْكُمْ .

٢٧- مكياال المكارم، ج ٢، باب ٧، مقصد ٣، حديث ١١٣٩، ص ٧٣؛ جمال الاسبوع، ص ٥٠٧- ٥١١.

٢٨- مكياال المكارم، ج ٢، باب ٧، مقصد ٣، حديث ١١٣٨، ص ٧٠.

٢٩- مفاتيح الجنان، ذيل اعمال شب بيست و سوم ماه رمضان.



- ۳۰- نجم ثاقب، باب ۸، تکلیف ۷، ص ۴۴۵.
- ۳۱- مکیال المکارم، جلد ۲، باب ۸، امر ۲۴، حدیث ۱۳۷۶، ص ۲۱۲.
لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ
عَشْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عَشْرَتِهِ وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.
- ۳۲- اربعین خاتون آبادی، ص ۵۳، ذیل حدیث ۱۳؛ خرائج، ج ۱، ص
۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۹؛ اثبأه الهدأه، ج ۷، ص ۳۴۶؛ وسائل
الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۷۰.
- ۳۳- نجم ثابت، باب ۸، ذیل تکلیف ششم، ص ۴۴۵.
- ۳۴- اربعین خاتون آبادی، ص ۱۳۸، حدیث ۲۳.
- ۳۵- بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۲، حدیث ۷۰، ص ۱۴۶؛ کافی، ج ۱،
ص ۳۳۷؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶۶؛ کمال الدین، ص ۳۴۲، حلیه الابرار،
ج ۲، ص ۴۴۳.
- ۳۶- مفاتیح الجنان، ذیل دعاء در غیبت امام زمان علیه السلام.
- ۳۷- جمال الاسبوع، ص ۵۲۱؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه، ذیل
صلوات منسوب به ابوالحسن ضرباب اصفهانی.
- ۳۸- کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، حدیث ۴۹، ص ۳۵۱؛ مهج
الدعوات، ص ۴۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸ و ج ۹۵، ص ۳۲۶.
- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَتُصِيبُكُمْ شُمْهَةٌ فَتَبْتَؤْنَ
بِلَا عِلْمٍ يُرَى وَلَا إِمَامٌ هُدَىٰ لَا يَنْجُو مِنْهَا: إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ
كَيْفَ دُعَاءِ الْغَرِيقِ قَالَ تَقُولُ: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ
قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ فَقُلْتُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ فَقَالَ



إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَلَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ
تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.

٣٩- بحارالانوار، ج ٥٣، باب ٣٠، حديث ٧، ص ١٧٤؛ احتجاج
طبرسي، ج ٢، ص ٣٢٢.

٤٠- غيبت شيخ طوسي، ص ٢٣٨؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٤٤.
اِخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي التَّفْوِيضِ وَغَيْرِهِ فَصَيِّتُ إِلَى أَبِي طَاهِرٍ بْنِ بِلَالٍ فِي
أَيَّامِ اسْتِقَامَتِهِ فَعَرَفْتُهُ الْخِلَافَ فَقَالَ أَحْزَنِي فَأَخَّرْتُهُ أَيَّاماً فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَأَخْرَجَ
إِلَيَّ حَدِيثاً بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ [أَمراً] عَرَضَهُ عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَوْ سَائِرِ الْأَئِمَّةِ] وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى [أَنْ] يَنْتَهِي
إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَمَلاً عَرَضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ [يَخْرُجُ] عَلَى وَاحِدٍ [بَعْدَ]
وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا نَزَلَ مِنَ
اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَمَا عَرَجَ إِلَى اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَمَا اسْتَعْنَوْا عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
ظُرْفَةً عَيْنٍ.

٤١- اصول كافي، ج ٢، باب ان الائمه تدخل الملائكة بيوتهم، حديث
٤، ص ٢٤٢؛ بحارالانوار، ج ٢٦، ص ٣٥٧.

مَا مِنْ مَلَكٍ يُهَيِّطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يُهَيِّطُهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ
إِنَّ مُحْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

٤٢- نجم ثاقب، باب ١٠، ذيل تكليف هشتم، ص ٤٥٢؛ دعوات
راوندى، ص ١٩٢؛ بحارالانوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٠.

٤٣- نجم ثاقب، باب ١٠، ذيل تكليف هشتم، ص ٤٥٢؛ بصائر



الدرجات، جزء ٥، باب ١٦، حديث ١، ص ٢٥٩ و ٢٦٠؛ رجال كشي، ص ١٠٢؛ بحار الانوار، ج ٢٦، ص ١٤٠ و ١٥٤.

عَنْ رُمَيْلَةَ قَالَ: وَعُكْتُ وَعُكَا شَدِيدًا فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي حَقَّةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقُلْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أَفِيضَ عَلَى نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَأَصَلِّيَ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَعَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَمَّا صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُنْبَرَّ عَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعْدُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ يَا رُمَيْلَةُ رَأَيْتُكَ وَأَنْتَ مُتَشَبِّهُتُ بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ نَعَمْ وَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا وَالَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلْفَهُ فَقَالَ يَا رُمَيْلَةُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا يَمْرُضُهُ وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا يَحْزَنُهُ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أَمْتًا لِدَعَائِهِ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَالَ يَا رُمَيْلَةُ لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَيْرِهَا.

٤٤- كمال الدين، ج ١، باب ٣١، حديث ١١، ص ٢٠٣؛ علل الشرايع، ص ١٩٦؛ بصائر الدرجات، ص ٤٨٦؛ بحار الانوار، ج ٢٣، ص ٢١.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالتَّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ فَقَالَ خُذُوهُ كَامِلًا وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَلْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورُهُمْ.

٤٥- بحار الانوار، ج ١٠٢، باب ٥٩، حديث ٢، ص ٣٣٤ و ٣٣٥؛ البلد الامين، ص ١٥٧؛ مصباح كفعمي، ص ٤٠٥؛ تحفه الزائر، ص ٤٨٠-٤٨٢.
٤٦- احتجاج، طبرسي، ج ٢، ص ٢٨٣؛ كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٤.

